



اقتصاد سیاسی آمریکای لاتین: الگوی توسعه

دکتر مهدی فاخری^۱

^۱. استادیار گروه دیپلماسی و سازمان های بین المللی دانشکده روابط بین الملل m.fakheri@sir.ac.ir

چکیده

اقتصاد سیاسی آمریکای لاتین همواره مورد توجه صاحب‌نظران توسعه بوده است چون روابط گسترده با آمریکا، تعامل با اقتصاد جهان و حضور فعال در تجارت بین الملل این انتظار را ایجاد کرد که آمریکای لاتین بتواند بر مشکلات توسعه ای خود غالب شده و به گروه کشورهای توسعه یافته بپیوندد. هر چند این منطقه در بین بیست اقتصاد برتر جهان سه نماینده مانند برزیل، مکزیک و آرژانتین دارد اما جمع بدهی خارجی این سه کشور به بیش از یک تریلیون دلار می رسد و بازپرداخت بدهیهای خارجی کلیه برنامه های توسعه ای را تحت الشعاع قرار می دهد. مقاله در پی پاسخگویی به این سوال است که چرا منطقه ای با امکانات چشمگیر توسعه و با بهره مندی از ساختار و نهادهای نسبتاً دموکراتیک هنوز درگیر چالشهای اولیه توسعه بوده و از مسائلی مانند فساد، عدم شفافیت، قاچاق مواد مخدر، بدهیهای خارجی، پوپولیسم و شکافهای اجتماعی رنج می برد. پاسخ به این سوال از راه تحلیل اقتصاد سیاسی منطقه انجام شده و فرضیه مقاله بر آنست که تمرکز قدرت و ثروت در دست الیگارشی آمریکای لاتین سبب نهادینه شدن ضعفهای ساختاری گردیده و دولتهای مربوطه را از دستیابی به اهداف توسعه ای دور نگاه داشته است. کشورهای منطقه برغم پیشرفتهایی که در زمینه صنعت، خدمات و مالکیت فکری داشته اند هنوز کشورهای صادرکننده محصولات کشاورزی به حساب می آیند و برغم سیاست همگرایی و ادغام، از روند جهانی شدن بهره چندان نگرفته‌اند.

● واژگان کلیدی

آمریکای لاتین، اقتصاد سیاسی، توسعه، روابط تجاری.

مقدمه

آمریکای لاتین حاصل مهاجرت های مختلف آسیایی-اروپایی-آفریقایی، استعمار اروپایی و نفوذ آمریکا می باشد؛ ولی در قرن بیست و یکم که قصد دارد زندگی مستقلی را تجربه کند با انواع مسائل سیاسی و اقتصادی رو در روست. سرمایه متراکم این قاره چهار قرن به اروپا منتقل گردید و کشوری مانند آرژانتین که در قرن ۱۸ جزو ثروتمندترین کشورهای جهان بود اکنون به یکی از بدعکس‌ترین ممالک دنیا تبدیل شده و در معرض ورشکستگی قرار گرفته است. برزیل که با جنگل های آمازون ۱۶٪ اکسیژن کره زمین را تولید می کند اکنون خودش به سختی نفس می کشد و هر ساله با مشکل آتش سوزی های مهیب آمازون دست و پنجه نرم می کند. کوبا که بعد از جنگ جهانی دوم الهام بخش انقلاب های جهان بود چند سالی است روند اصلاحات خود به سمت اقتصاد بازار را در پیش گرفته است و ونزوئلا که در قرن بیستم یکی از تامین کنندگان اصلی انرژی قاره محسوب می شد اکنون برای تولید و فروش نفت خود با مشکلات جدی مواجه است و نیازهای خود را از ایران تامین می کند. آمریکا که در قرن بیستم نفوذ خدشه ناپذیری در آمریکای لاتین داشت در ابتدای قرن بیست و یک ناگهان مواجه با رقابت چین، روسیه، هند و ایران شد که به دلیل دستیابی احزاب چپ به قدرت در آرژانتین، برزیل، ونزوئلا، اکوادور، بولیوی، نیکاراگوئه و اروگوئه زمینه جدیدی برای ورود به حوزه نفوذ سنتی آمریکا پیدا کرده بودند. در مقایسه با سایر مناطق در حال توسعه، فرهنگ دموکراسی، اقتصاد بازار و تعامل با اقتصاد جهانی در آمریکای لاتین رواج بیشتری یافته است. نهادهای دموکراتیک نسبتاً فعال و جامعه مدنی پویا در زمینه هایی مانند حفاظت از محیط زیست، حقوق بشر و مساوات جنسیتی فعالیت دارند.

مقاله در پی پاسخگویی به این سوال است که چرا منطقه ای با امکانات چشمگیر توسعه و با بهره مندی از ساختار و نهادهای نسبتاً دموکراتیک هنوز درگیر چالش های اولیه توسعه بوده و از مسائلی مانند فساد، عدم شفافیت، قاچاق مواد مخدر، بدهی های خارجی، پوپولیسم، شکاف های اجتماعی و عدم حضور موثر در نظام بین الملل رنج می برد. پاسخ به این سوال فقط از راه تحلیل اقتصاد سیاسی منطقه و کشورهای آن امکان پذیر است و فرضیه مقاله مشخص می کند که تمرکز قدرت و ثروت در دست الیگارشی آمریکای لاتین سبب نهادینه شدن ضعف های ساختاری در منطقه شده و دولت های مربوطه را از دستیابی به اهداف توسعه ای در زمینه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دور نگاه داشته است.

در باره اقتصاد سیاسی و مسائل توسعه ای آمریکای لاتین کتب مختلفی به رشته تحریر درآمده است. علیرضا قربان پور در کتاب "آمریکای لاتین: سیاست، حکومت، توسعه" به بحث درباره نظام های سیاسی اجتماعی و اقتصادی شکل گرفته در کشورهای آمریکای پرداخته و وضعیت کنونی این کشورها و چشم انداز آینده سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آنها را بررسی نموده است. فرانچسکو رودریگز در مقاله "اقتصاد سیاسی آمریکای لاتین" به نوسان کشورهای منطقه بین دموکراسی و کودتا در قرن بیستم اشاره کرده و معتقد است کوتاه بودن عمر حکومت های منطقه سبب گرایش آنان به پوپولیسم شده و برغم وجود محیط مناسب تجاری برای انجام سرمایه گذاری، پیش بینی ناپذیری و بی ثباتی سیاسی سبب گسترش توده گرایی در سیاست های اقتصادی نیز می شود.

خاویر سان تیسو^۱ در کتاب "اقتصاد سیاسی آمریکای لاتین: فراتر از انقلابیون خوب و طرفداران بازار آزاد" استدلال می نماید که نه سوسیالیسم و نه نئولیبرالیسم بازار آزاد نتوانسته اند کمک موثری به آمریکای لاتین بکنند و این منطقه باید دست از طرح های تخیلی یا ایدئولوژی های غیر منطقی بردارد و واقعیت های اجتماعی خود مانند نابرابری و فقر را به رسمیت بشناسد. اتخاذ برنامه های همزمان پولی و مالی مستقل از یک سو و سیاست های اجتماعی پیشرو از سوی دیگر می تواند اقتصاد سیاسی ممکن را موفق نماید. جفری فریدن^۲ و مانوئل پاستور^۳ در کتاب "اقتصاد سیاسی مدرن و آمریکای لاتین: تئوری و سیاست" به راهبردهای توسعه پرداخته و بر این باورند که سنگینی وزن بدهی های خارجی باعث شد دولت های آمریکای لاتین در قرن بیستم مجبور به انتخاب الگوهای توسعه ایستا شوند؛ اما اکثر کشورها در قرن ۲۱ دست به اصلاحات عمیق زده و راهبردهای پویایی در پیش گرفته اند که باعث دستیابی به توسعه پایدار خواهند شد. آلکس سگورا^۴ در "اقتصاد سیاسی دولت رفاهی در آمریکای لاتین" به تحول نظام حمایت اجتماعی منطقه در قرن ۲۱ پرداخته و اثرات روند جهانی شدن و دموکراتیزه شدن جوامع لاتین را بر توسعه اقتصادی- اجتماعی کشورها بررسی نموده است.

بالاخره جان اتان هارتلین^۵ در اثر خود "اقتصاد سیاسی آمریکای لاتین: بحران مالی و تغییر سیاسی" به مولفه های تاریخی و معاصر بحران مالی منطقه پرداخته و اثرات و پاسخ های به بحران را در برخی کشورها مقایسه کرده است.

1. Javier Santiso

2. Jeffery Freiden

3. Manuel Pastor

4. Alex Segura

5. Jonathan Hartlyn

۱- تبارشناسی و توسعه

واژه آمریکای لاتین عمدتاً به دلیل لاتین بودن مهاجمان اسپانیولی و پرتغالی که از شبه جزیره ایبریا^۱ به آن قاره هجوم بردند استفاده می‌شود. آمریکای لاتین از مکزیک در شمال؛ ال سالوادور، کاستاریکا، گواتمالا، نیکاراگوئه و هندوراس در مرکز؛ هفده جزیره در کارائیب؛ آرژانتین، اروگوئه، اکوادور، برزیل، بولیوی، پاراگوئه، پرو، سورینام، شیلی، کلمبیا، گویانا و ونزوئلا در جنوب تشکیل می‌شود. در آمریکای جنوبی و مرکزی به زبان اسپانیولی تکلم می‌کنند؛ ولی برزیل به پرتغالی و سورینام به هلندی سخن می‌رانند. بیشتر کشورهای کارائیب به زبان انگلیسی صحبت می‌کنند؛ ولی در هائیتی و گویان فرانسه زبان فرانسوی و در کوبا زبان اسپانیولی رایج است.

آمریکای لاتین را به دو گروه نژادی عمده سرخپوست و سفیدپوست تقسیم می‌کنند. نژادهای موجود معمولاً ناشی از امواج مهاجرتی به منطقه بوده است. قدیمی ترین نژاد سرخپوستان بومی^۲ هستند که بیشترین آنها در بولیوی و گواتمالا مستقر هستند. اکثر سفیدپوستان حاصل ازدواج نیروهای اعزامی اسپانیا و پرتغال بودند و در حال حاضر آرژانتین، اروگوئه و کاستاریکا بیشترین جمعیت سفید پوست را داراست. وصلت بین دو نژاد سفید و سرخ نژاد جدیدی به نام مستیزو^۳ را به وجود آوردند که اکثریت جمعیت آمریکای لاتین را تشکیل می‌دهند. مستیزوهایی که با سفیدپوستان تلفیق می‌شدند نژاد دیگری به نام کاستیزو^۴ را خلق کردند. مهاجرت آسیایی سبب شد ژاپنی ها و چینی های زیادی به آمریکای لاتین بیایند، به نحوی که بزرگترین جمعیت ژاپنی در برزیل و چینی در پرو زندگی می‌کنند. در قرن ۱۶ تجارت برده باعث آوردن صدها هزار سیاهپوست از آفریقا به آمریکای لاتین گردید و برزیل میزبان بیشترین تعداد سیاهپوستان شد. وصلت بین اروپائیان سفیدپوست و بردگان سیاهپوست باعث بوجود آمدن نژاد مولاتو^۵ و ترکیب نژاد سیاه و سرخ باعث شکل گیری نژاد زامبو^۶ گردید. (Wade, 2010; P.17). کشورهای آمریکای لاتین مانند مکزیک، برزیل و آرژانتین که در معرض امواج مهاجرتی قرار گرفتند توانستند از رشد و توسعه بیشتری برخوردار شوند اما منطقه آمریکای مرکزی و آند که بیشترین میزان اقوام بومی را در خود جای داده است از رشد اقتصادی کمتری برخوردار بوده اند.

1. Iberian Peninsula

2. Amerindians

3. Mestizo

4. Castizo

5. Mulato

6. Zambo

انقلاب های فرانسه و آمریکا باعث به لرزه درآمدن امپراتوری اسپانیا شد و ظرف سه دهه اول قرن نوزدهم تحولی بزرگ در قاره آمریکا به وقوع پیوست. مدل جدیدی از حکومت داری در اروپا ایجاد شد که برای کشورهای تحت سلطه جذابیت زیادی داشت. بدین ترتیب، اولین تلاش جدایی طلبانه در مکزیک (۱۸۰۸) به عمل آمد. جنگ استقلال آرژانتین در سال ۱۸۱۱ رخ داد و یکسال بعد سیمون بولیوار در کیتو شورای حکومتی گرانادای جدید و ونزوئلا^۱ را تاسیس نمود. پس از آن نوبت به شیلی رسید که شورای فرماندهی^۲ استقلال آن کشور را پس از بحث و جدل فراوان بین وفاداران به اسپانیا و طرفداران استقلال تجربه کند. بنابراین، در مرحله اول ظرف پنج سال در اکثر کشورهای آمریکای لاتین شوراهای حکومتی خودمختار از مادرید شکل گرفتند. اما در مرحله دوم نیروهای انقلابی تحرک و شهادت بیشتری از خود نشان داده و انقلاب های آن منطقه یکی پس از دیگری پیروز و دولت های جدید مستقل از مادرید توانستند استقلال خود را در فاصله سالهای ۱۸۰۴ تا ۱۸۲۸ به دست آورده و بعنوان کشورهای مستقل بر روی نقشه جغرافیای جهان هویدا گردند.

مهم ترین رهبران انقلاب ها و استقلال کشورهای آمریکای لاتین سیمون بولیوار^۳ و خوزه سن مارتی^۴ توانستند با رویاهای خود به آزادی کشورهای آمریکای لاتین از سلطه اسپانیا جامه عمل بپوشانند. افکار آزادی خواهانه ای که پس از عصر روشنگری آمریکای لاتین را در بر گرفته بود و نوید شکوفایی سیاسی اقتصادی قاره را می داد بتدریج رنگ باخت و دستاورد نهایی چندان با امید اولیه همخوانی نداشت. رنگین پوستانی که بدنه اصلی انقلاب ها و جنگ های استقلال را تشکیل داده بودند به مرور کنار رانده شدند، شعارهای آزادی خواهی به کنار گذاشته شدند و کرسی های قدرت دوباره در اختیار سفیدپوستان قرار گرفت. ثبات سیاسی مورد انتظار نیز هر روز کم رنگ تر شد. در پرو ظرف بیست سال بیست رئیس جمهور عوض شد (۴۴-۱۸۲۴)، در برزیل این اتفاق برای سه رئیس جمهور ظرف دو روز افتاد و آرژانتین طی ده سال ۱۲ رهبر خود را عوض کرد. آن قدر حکومت ها و رهبران جابجا شدند که در ابتدای قرن بیستم مکزیکي ها دست به انقلابی دوباره زدند و بدنبال آن آمریکای لاتین محلی برای نهضت ها و جنبش ها، جنگ های چریکی روستایی و شهری، و دیکتاتوری های نظامی در قرن بیستم گردید. ۲۰۰ سال پیش وقتی سیمون بولیوار اظهار داشت: "نگرانم که دموکراسی به جای نجات ما، باعث نابودی ما گردد" بسیاری از انقلابیون از این نظر مایوسانه شگفت زده شدند. حتی ۲۰ سال بعد زمانی که ژنرال مکزیکي سانتا آنا^۵ ادعا نمود

۱. Virreinato de Nueva Granada y de la Capitanía General de Venezuela.

۲. Capitanía General de Chile

۳. Simon Bolivar

۴. Jose San Marti

۵. Antonio Lopez Santa Ana

که "من با تمام وجودم برای آزادی جنگیدم، ولی متاسفم بگویم که مردم ما حتی صد سال بعد هم آماده داشتن آزادی نیستند" انتقادات زیادی به وی وارد شد، اما واقعیت آمریکای لاتین در قرن بیستم این بود که پس از پیروزی انقلاب کاسترو در کوبا، عملیات کندور آمریکا در دهه ۷۰ میلادی سبب شد در ۱۷ کشور از ۲۰ کشور آمریکای لاتین دیکتاتورهای نظام قدرت را در دست بگیرند و تا اواخر دهه ۸۰ تمایلات آزادیخواهانه مردم را سرکوب نمایند. در حال حاضر، کمتر از نیمی از مردم از دموکراسی دفاع می کنند و کمتر از ۲۵ درصد مردم از آنچه بر اثر دموکراسی به دست آمده راضی هستند. (Arana, 2019; P.71)

در پایان دهه ۸۰ آرژانتین، بولیوی، برزیل، شیلی، نیکاراگوئه، پاراگوئه و پرو انتخابات آزاد برگزار کرده بودند و پاناما، ال سالوادور و گواتمالا نیز در دهه ۹۰ موفق به این امر گردیدند. در انتهای قرن بیستم فقط کوبای کاسترو و مکزیک تک حزبی انتخابات دموکراتیک نداشتند؛ ولی مکزیک نیز در قرن ۲۱ به سلطه حزب انقلابی نهادی^۱ پایان داد و مردم آن توانستند بعد از شصت سال شاهد روی کار آمدن احزاب چپ و راست دیگر باشند. دموکراسی در ابتدای دوره استقلال در آمریکای لاتین ریشه دوانید و آزادی خواهی برترین آرمان جامعه شد، توسعه اقتصادی آغاز گردید و ارتقای فرهنگی هر روز به چشم می خورد، اما استبداد نهادینه شده در دوره استعمار، توزیع غیر عادلانه درآمدها، شکل گیری الیگارشی قدرت، اختیار یافتن نظامیان، به حالت تعلیق در آوردن قوانین اساسی و کنار گذاشتن حکومت قانون باعث شد رهبرانی که بذر امید در دل مردم کاشته بودند پس از به قدرت رسیدن، سیاست های دیگری در پیش گیرند (Kaufman, 2018; P.33). دموکراسی بتدریج جای خود را به پوپولیسم داد، رهبران بومی مانند اوو مورالس^۲ و رافائل کوره آ^۳ در پایان دوره ریاست جمهوری به جای حمایت از کارگران سرخپوست دست به حمایت از شرکت های چند ملیتی زدند و رهبران مردمی آرژانتین و برزیل مانند کیرشنر^۴ و لولا دا سیلوا^۵ با اتهامات فساد روبرو گردیدند. یعنی طلیعه خوش دموکراسی و ثبات با پایان خوشی همراه نبوده و آمریکای لاتین در سال ۲۰۲۰ همچنان با بی ثباتی، ناکارایی نهادهای دموکراتیک، سیاست های پوپولیستی و شکاف های اجتماعی دست و پنجه نرم می کند.

1. Partido Revolucionario Institucional

2. Evo Morales

3. Rafael Correa

4. Néstor Kirchner

5. Lula da Silva

۲- مبانی نظری توسعه اقتصادی

اگر اقتصاد را متشکل از بخش های کشاورزی، صنایع، معادن، خدمات و مالکیت فکری بدانیم، توسعه اقتصادی به معنای رشد هماهنگ، همسو و هم افزا در کلیه بخشهای اقتصادی می باشد. بر این اساس می توان تئوریهای توسعه اقتصادی را به گروههای زیر تقسیم کرد:

نظریه نوسازی^۱: در کشورهایی که مالکیت خصوصی به رسمیت شناخته شده، عرضه و تقاضا سازوکار بازار را تعیین می نماید و دولت نقش تسهیل کننده اجرای سیاستهای اقتصادی را دارد. جوامع به تدریج از کشاورزی به صنایع دستی، صنایع مصرفی، صنایع واسطه ای و صنایع سنگین تحول می یابند، در مرحله بعدی جامعه خدماتی می شود و در مرحله پایانی موضوع مالکیت معنوی، حمایت از اختراعات صنعتی و ابداعات هنری مورد توجه حکومت قرار می گیرد. در چارچوب نظریه نوسازی والت ویتمن روستو^۲ نابرابری درآمدها شرط لازم برای انباشت سرمایه است که با گذشت زمان میل به تعدیل می یابد و رشد طبقه متوسط را به دنبال خواهد داشت. شیلی، کلمبیا و پرو بیشتر طرفدار این نظریه بوده اند.

تئوری وابستگی^۳: اقتصاددانان چپ گرای آمریکای لاتین اساسا دسترسی به توسعه مستقل چارچوب نظام اقتصاد جهانی را ناممکن دانسته و معتقدند سرمایه داری جهانی با ساختارسازی در اقتصاد بین الملل چرخه ای ایجاد کرده که مانع از دستیابی کشورهای در حال توسعه به استقلال واقعی می شود و تلاش این کشورها به دلیل نیاز مبرم به سرمایه، تکنولوژی و مدیریت در میانه راه یا ناتمام می ماند و یا در نهایت مجبور به گره خوردن و ادغام منافع با کشور متروپل شده و تسلسل و تداوم وابستگی را سبب می شود. راثول پریش^۴ پایه گذار این مکتب می باشد اما دیدگاه های پل باران^۵، آندره گوندرفرانک^۶ و امانول والرشتاین^۷ نیز بر این مکتب تاثیر داشته اند. البته، طرفداران وابستگی جدید مانند خوزه اوکامپو^۸ یا روبن ریکوپرو^۹ بر این باورند که در صورت وجود شرایطی مانند دولت های مستقل و همکاری های جنوب- جنوب می توان در چارچوب همین نظام به توسعه مستقل دست یافت.

1. Renovation Theory

2. Walt Whitman Rostow

3. Dependence Theory

4. Raul Prebisch

5. Paul Baran

6. Andre Gunder Frank

7. Immanuel Walerstein

8. Jose Ocampo

9. Rubens Ricupero

نظریه توسعه انسانی^۱: پیروان این گروه توسعه اقتصادی را در تامین نیازهای اساسی و ارتقایشان و کرامت آدمی در جامعه جستجو می کنند و معتقدند وظیفه اصلی دولت ها پاسخگویی به نیازهای حیاتی و مهم مردم است و در صورتی که غذا، بهداشت، راه، مسکن و آموزش مردم تامین گردد بخش خصوصی با سرمایه گذاری در سایر بخش ها خواهد توانست بقیه نیازهای جامعه را تامین نماید. به نظر پل استریتن^۲ و آمارتیا سن^۳ در صورتی که حکومت ها قادر به تامین توسعه انسانی گردند زیر ساخت لازم برای توسعه اقتصادی ایجاد می شود و لازم است به جای عرضه و تقاضا، دولت ها دغدغه کرامت و شان انسان را داشته باشند.

نظریه حکمرانی مطلوب^۴: از هم پاشیدن بلوک شرق که ناشی از ناکامی دولت های سوسیالیستی بود و بحران های مالی در جهان سرمایه داری در چند دهه اخیر گروهی از تنوریسین های توسعه را به این نتیجه رسانده که راز توسعه بیش از هر چیز حکمرانی مطلوب و کارآمد است و در شرایط جدید اقتصاد جهانی نمی توان توسعه ملی و برنامه مبارزه با فقر و محرومیت را در کشورهای فقیر بدون کارآمد سازی نظام های حکمرانی ملی و جهانی پیش برد. وجود دولت های رانتیر و ناسالم از یک سو و ساختار نامناسب بین المللی از سوی دیگر باعث شده تا اهداف و منافع توسعه ای کشورها قربانی سودجویی و انحصارطلبی شرکت های چند ملیتی و دولت های طرفدار آنان گردد و نسخه های تجویز شده در روند اصلاحات ساختاری به جای این که باعث ریشه کنی فقر و کاهش نابرابریها گردد ثروت های ملی را به باد داده و فاصله کشورهای در حال توسعه را با کشورهای توسعه یافته بیشتر کرده است. ژوزف استیگلitz^۵ معاون سابق و منتقد جدی بانک جهانی و پل دیویدسون^۶ را می توان در زمره اینگونه متفکرین قرار داد.

باید اذعان داشت تئوری وابستگی بدلیل حمایت روشنفکران از اقبال و استقبال بیشتری برخوردار گردید؛ ولی نتوانست به یک مکتب فکری تبدیل شده و سرنوشت کشورهای منطقه آمریکای لاتین را تغییر دهد. درک روند توسعه بدون بررسی نقش حزب عدالت گرای آرژانتین، حزب سوسیال دموکرات (پی اس دی بی) برزیل یا حزب انقلاب نهادی مکزیکی (پی آر آی) امکان پذیر نیست، همانطور که درک این احزاب نیز بدون مطالعه رهبران آنها کارلوس منم^۷، فرناندو انریکه

1. Human Development Theory

2. Paul Streeten

3. Amartya Sen

4. Good Governance Theory

5. Joseph Stiglitz

6. Paul Davidson

7. Carlos Menem y Menem

کاردوسو^۱، کارلوس سالیнас دگورتاری^۲ و فوجیموری^۳ پرو بسیار مشکل می باشد. همانقدر که نظریات توسعه اهمیت دارند، پشتیبانی نهادها و رهبران سیاسی در اجرای آنها نیز مهم هستند. و این اهمیت در آمریکای لاتین فقط محدود به نهادهای داخلی نیست، بلکه نظرات کاخ سفید، نهادهای مالی بین المللی و شرکت های چندملیتی نیز در این زمینه کاملاً موثر می باشند.

(Estévez, A. M; Izzo, G; Gonzalez C.N y Arias A. J, 2005; P.35)

اما برغم مشارکت نهادها و رهبران، اکثر طرح های توسعه ای آمریکای لاتین در نیمه راه متوقف شده اند و این امر می تواند معلول ضعف ساختاری و فقدان اجماع در بین احزاب باشد. اقتصاددانان وابستگی جدید معتقدند که تا آمریکای لاتین نتواند از دور باطل حکومت های بزرگ و ناکارآ، رکود توسعه ای، بدهی های خارجی، فساد و وابستگی خارج شود هر نوع نظریه و تجربه جدید ممکن است به وخامت بیشتر اوضاع بیانجامد و کشورهای منطقه را از اهداف توسعه ای خود دورتر نموده و قابلیت رقابت اقتصادی آنها را نسبت به بقیه ممالک در حال توسعه کاهش دهد.

۳- اقتصاد کشاورزی

آمریکای لاتین یک چهارم غذای جهان را تولید می کند و لذا نقش طبیعت و کشاورزی در تولید ناخالص ملی و در تجارت بین الملل منطقه حائز اهمیت است. از نزدیک به دو میلیارد هکتار وسعت قاره که معادل ۱۵ درصد کره زمین است ۳۲ درصد آن زیر کشت و ۴۶ درصد آن جنگل می باشد. میانگین سهم کشاورزی در تولید ناخالص ملی کشورها ۵ درصد در فاصله سالهای ۱۵-۲۰۰۷ بوده است که نسبت به سال های ۹۸-۱۹۹۶ ۱/۴ درصد پائین تر است و نشان دهنده کاهش تدریجی سهم کشاورزی تمام منطقه به استثنای آرژانتین است. در برخی کشورها مانند اکوادور با ۱۰ درصد، گواتمالا ۱۴ درصد و گویان ۲۰ درصد کاهش وضعیت وخیم تر بود. هرچند که هنوز کشورهایی مانند اکوادور، بلیز، بولیوی، پاراگوئه و دومینیکن ۱۰ درصد تولید ناخالص ملی شان از کشاورزی تامین می شود. آمریکای لاتین یکی از مناطق پیشگام تجارت مواد غذایی در سطح جهان است و از صادرکنندگان عمده سویا، گوشت خوک، ذرت، مرغ، علوفه دامی، شکر، قهوه، میوه و سبزیجات می باشد. برزیل با ۸۰ میلیارد دلار، آرژانتین با ۳۵ میلیارد، مکزیک با ۳۳ میلیارد، شیلی ۱۷ میلیارد، اکوادور ۱۱ میلیارد و پرو با ۹ میلیارد دلار بزرگترین صادرکنندگان محصولات کشاورزی آمریکای لاتین در سال ۲۰۱۸ بوده اند. البته برخی کشورها مانند مکزیک از بزرگترین

^۱. Fernando Henrique Cardoso

^۲. Carlos Salinas de Gortari

^۳. Alberto Fujimori

وارد کنندگان ذرت، سویا، محصولات لبنی، گوشت خوک و مرغ؛ و برزیل از عمده وارد کنندگان گندم و غلات می باشند. در مجموع، موازنه بازرگانی اقلام کشاورزی در آمریکای لاتین مثبت بوده و سال گذشته به ۱۱۰ میلیارد دلار در کل منطقه بالغ شد. (FAO, 2019; P.47). در ۷۰ سال گذشته اقتصاد کشاورزی منطقه از میانگین رشد سالانه ۳ درصدی برخوردار بوده است. چنانچه دستاورد آمریکای شمالی و اروپای غربی با آمریکای لاتین مقایسه گردد ملاحظه می شود که کشاورزی نیمکره شمالی با فاصله چشمگیری از آمریکای لاتین جلوتر بوده و سطح تولید و سهم از تجارت جهانی محصولات غذایی اش به مراتب بیشتر از آمریکای جنوبی و مرکزی می باشد.

برای بررسی دقیق تر کشاورزی آمریکای لاتین شاید بتوان چهار دوره مختلف در نظر گرفت. دوره اول بعد از جنگ جهانی دوم تا سال ۱۹۷۳ است که عمدتاً به اصلاحات ارضی و به اصطلاح انقلاب های سبز اختصاص یافت. در این دوره طرح مارشال باعث ورود سرمایه های آمریکایی به منطقه و شکوفایی بخش کشاورزی شد و اتخاذ راهبرد تجاری جایگزینی واردات در بخش های کشاورزی و صنعت آمریکای لاتین پیشرفت هایی بوجود آورد. دومین برهه از ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۶ است که پس از افزایش قیمت های جهانی نفت اقتصاد منطقه در تبعیت از اقتصاد جهانی با شوک برهم خوردن موازنه پرداخت ها و اوج گیری بدهی های خارجی مواجه شد که برنامه های تثبیت اقتصادی را به دنبال داشت. سومین مقطع از سال ۱۹۸۶ که مذاکرات دور اوروگوئه آغاز گردید و کشورهای آمریکای لاتین فعالانه در مذاکرات کشاورزی شرکت کرده و هم زمان برنامه اصلاحات ساختاری را به مرحله اجرا درآوردند. چهارمین مرحله نیز قرن بیست و یکم است که بدلیل نوسان قیمت محصولات کشاورزی، چالش تغییرات آب و هوایی، بحران مالی ۲۰۰۸ و فساد سیاسی اقتصاد کشاورزی کشورهای منطقه متاثر شده و با کاهش سرمایه گذاری خارجی در آمریکای لاتین بحث امنیت غذایی تبدیل به دغدغه اصلی دولتمردان شده است. (Ocampo, 2001, P.37).

در قرن بیست و یکم سه عامل مهم در جهت توسعه کشاورزی در آمریکای لاتین ایفای نقش کرده اند. افزایش تقاضا برای مواد غذایی در کل جهان، کمبود روزافزون منابع طبیعی و تاثیر منفی تغییرات آب و هوایی که باعث برهم خوردن چرخه عرضه و تقاضا در صنعت غذا شده و کشورهای تولیدکننده محصولات کشاورزی را ترغیب به بهره برداری بیشتر از منابع خود کرد. قیمت مواد غذایی رو به فزونی گذاشت و به استثنای برهه ۱۷-۲۰۱۵ که ثبات و کاهش قیمت کالاهای اساسی را در بر داشت، در بقیه مواقع با رشد قیمت کالاهای اساسی مواجه بود، به نحوی که در سال ۲۰۱۸ همه آمریکای لاتین از قیمت های بالاتر بهره مند شده و رشد ۱/۸٪ در بخش کشاورزی را شاهد بود. (UNCTAD, 2019; P.18). رشد قیمت سویا و غلات بیش از سایر محصولات چشمگیر بود و

در بین کشورهای منطقه نیز برزیل و آرژانتین بیشترین بهره را بردند؛ در حالی که مکزیک دیگر اقتصاد بزرگ منطقه به دلیل سیاست های مالیاتی و کاهش صادرات کشاورزی با شرکای نفتا با کاهش رشد ۲/۳ درصد اقتصادی در سال مزبور مواجه گردید. در سال ۲۰۱۹ صادرات گندم منطقه افزایش و بهبود فروش کشورهای آمریکا، کانادا و آرژانتین را به دنبال داشت. صادرات جهانی شکر با افزایشی ۲/۶ درصدی رکورد جدید ۳۳/۵ میلیون تن را به ثبت رساند که بخشی از آن متعلق به آمریکا و آرژانتین می باشد که کاهش واردات هند، برزیل و آفریقای جنوبی را جبران کرد. در طرف تقاضا نیز واردات گوشت مکزیک افزایش یافت. براساس برآوردهای «فائو»، تجارت جهانی محصولات لبنی نیز با افزایشی ۲/۵ درصدی به سطح ۷۴/۵ میلیون تن رسید، افزایشی که برای تمامی محصولات اصلی نظیر کره، پنیر، پودر شیر کم چرب و پودر شیر کامل عمدتاً از مبدأ آمریکا، مکزیک، نیوزیلند، آرژانتین، اروگوئه و استرالیا رخ داد. مسائل فوق باعث ایجاد امیدواری در بین کشورهای منطقه شده و آنها را به اتخاذ یک استراتژی جدید کشاورزی هم زمان با اصلاحات ساختاری در حکومت ها تشویق کرده است. تظاهرات و ناآرامی هایی که در ۲۰۱۹ کشورهایی مانند گواتمالا، هندوراس، بولیوی، اکوادور، شیلی و آرژانتین را در بر گرفت ناشی از نارضایتی مردم است که کشاورزی نامتقارن و ناهمگون در کنار فساد سیاسی موجود در آمریکای لاتین باعث خیزش مردم می داند. (FAO, 2019; P.74)

از زمان تاسیس سازمان جهانی تجارت کشورهای آمریکای لاتین همگی مشارکتی فعال در مذاکرات کشاورزی با رهبری آرژانتین، برزیل، پرو، مکزیک و کلمبیا داشته و عضو گروه ۳۳ بوده اند که همگی صادرکننده و وارد کننده مواد غذایی هستند. در حال حاضر بازار مشترک جنوب یا مرکوسور^۱ هر چند یک قرارداد تجارت آزاد در همه بخش ها می باشد، اما مهم ترین قلم صادراتی هر چهار عضو آن یعنی آرژانتین، اوروگوئه، برزیل و پاراگوئه محصولات کشاورزی است. در قرارداد تجارت آزادی که مرکوسور در سال ۲۰۱۹ با اتحادیه اروپا منعقد کرد نیز کشاورزی نقش بسیار تعیین کننده ای دارد. اما برغم فرصت های مذکور، چالش هایی نیز پیش روی کشاورزی منطقه بوده است. اکثر کشورهای آمریکای لاتین از نبود سیستم های مدرن آبیاری و فاضلاب رنج میبرند یا در مورد دسترسی بخش کشاورزی و غذایی به منابع مالی محدودیت های جدی وجود داشته و در مناطقی هم که این منابع وجود دارند فساد سیاسی مانع از رسیدن آن به دست کشاورزان و تولیدکنندگان می شود. سیاست های اجتماعی دولت ها برای مبارزه با فقر روستائی، اصلاحات ارضی، اشتغال آفرینی و بیمه های اجتماعی برای کشاورزان نتوانسته اند به اهداف از پیش تعیین

^۱. Mercado Comun del Sur(Mercosur)

شده خود دست یابند. در برخی کشورها مانند آمریکای مرکزی یا بولیوی نرخ جمعیت روستایی ممکن است به ۹۰ درصد کل جمعیت بالغ شود، اما متأسفانه بیشترین میزان توسعه نیافتگی در آن اماکن متمرکز می باشد و همین امر سبب توسعه فقر، خشونت، ناامنی و گسترش اقتصاد غیر رسمی شده است (PIADAL, 2013, P.8).

با توجه به نقش کشاورزی در توسعه اقتصادی و همکاری های منطقه ای؛ سیاست دولت های آمریکای لاتین در زمینه افزایش صادرات کشاورزی به منظور کاهش کمربند فقر و مناطق صدمه پذیر با یک چالش جدی در خود بخش کشاورزی روبه روست و آن کشت کوکائین و سایر مواد مخدر در برخی کشورهای منطقه و تشکیل کارتل های قدرتمند قاچاق مواد مخدر است که با توان مالی و نظامی بالای خود توانسته اند سیاست های کشاورزی، الگوی کشت و مصرف را تحت تاثیر قرار داده و مانع از پیوستن کشاورزان مربوطه به صف تولیدکنندگان محصولات مشروع کشاورزی گردند. نکته دیگری که در ارتباط با کشاورزی و غذا نگرانی های جدی ایجاد کرده است افزایش چشمگیر اضافه وزن و چاقی مفرط می باشد. تعداد افرادی که در آمریکای لاتین از اضافه وزن رنج می برند از ۳۳ درصد در سال ۱۹۷۵ به ۵۸ درصد در سال ۲۰۱۵ رسیده و افراد مبتلا به چاقی مفرط نیز در همین برهه سه برابر شده و از ۸ درصد به ۲۴ درصد بالغ شده است. (FAO, 2019, P. 5). به همین دلیل نیاز به تغییر الگوی مصرف و تغذیه در این منطقه به خصوص مناطق شهری احساس می گردد، به نحوی که بیشتر با اهداف توسعه پایدار برای سال ۲۰۳۰ همسو گردند.

۴- توسعه صنعتی

روند توسعه صنعتی آمریکای لاتین را می توان به چهار دوره تقسیم کرد. دوره اول دوران تلاش برای جایگزینی واردات صنعتی و تولید هر آن چه ممکن در داخل منطقه بود که از بعد از جنگ جهانی دوم آغاز و تا دهه ۸۰ طول کشید. دومین دوره زمان سیاست های نئولیبرال و اصلاحات ساختاری بود که توسط نیروهای تحصیل کرده در آمریکا و مسئول تکیه زدن بر مناصب اقتصادی در کشورهای آمریکای لاتین در دهه ۹۰ انجام گردید و تلاش زیادی برای ارتقای صادرات صنعتی انجام شد که البته نتایج متفاوتی برای کشورهای گوناگون منطقه در بر داشت. در این زمینه برزیل و مکزیک از موفقیت بیشتری برخوردار بودند اما هم زمان فساد موجود در کشورهای مذکور نیز رشد کرد. سومین دوره نیز که در بیست سال اخیر اتفاق افتاده سیاست های صنعتی اقتصاد باز می باشد که در آن کشورها با استفاده از مکانیسم آزادی تحرک کالا، تحرک سرمایه و تحرک نیروی کار به دنبال دستیابی به اهداف توسعه ای خود هستند. اگر در عصر نئولیبرال بعد از جنگ سرد کشورهای

آمریکای لاتین مشغول آزادسازی تجاری و بازپرداخت بدهی های خارجی خود بودند، در قرن بیست و یکم این کشورها به دلیل روی کار آمدن حکومت های چپ در منطقه بیشتر مایل به برقراری عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه درآمدها گردیدند. به همین سبب، همه کشورها تلاش کرده اند در جستجوی الگوی مناسب برای توسعه صنعتی برآیند تا بتوانند با افزایش تولید صنعتی هم از میزان وابستگی به کشاورزی بکاهند و هم واردات محصولات صنعتی از غرب را تقلیل بخشند. نتیجه این امر تقویت مداخله دولت ها در اقتصاد شده و سیاست های خرد مانند معافیت مالیاتی برای صنایع صادراتی، تضمین وام برای بخش های استراتژیک صنعتی، ایجاد پارک های صنعتی و حمایت از صنایع دانش بنیان بیش از گذشته مورد حمایت قرار گرفته اند. برخلاف سیاست های اجتماعی که شامل آموزش، بهداشت، بیمه و بازنشستگی می گردد، سیاست های صنعتی به جای بخش مصرف، بخش تولید را مد نظر قرار داده و اقتصاد را به حرکت در می آورد. روش غالب در اکثر کشورها در این دوره روشی است نو ساختارگرایانه، که تاکیدش بر اقتصاد باز و ثبات اقتصادی کلان است و سیاست صنعتی توسعه گرایانه ای را دنبال می کند. در مکزیک صنایع وابسته به انرژی، خودروسازی، الکترونیک، نساجی و شیمیایی پیشرفته هستند، در حالی که برزیل در صنعت هواپیماسازی، پتروشیمی، ساختمان و صنایع زیربنایی پیشرفته تر می باشد. یکی از بخش های صنعتی جدید در آمریکای لاتین روباتیک می باشد. هر چند تعداد ربات ها در آمریکای لاتین حدود ۳۰ هزار عدد بوده و بیشتر آنها نیز در برزیل و مکزیک مستقر هستند، ولی روند موجود بیانگر پیدایش نگرش جدیدی در استفاده از فناوری های پیشرفته است. البته این روند جدید با آمار و ارقام موجود در زمینه تحقیق و توسعه مطابقت ندارد. کشورهای آمریکای لاتین در سال ۲۰۱۸ فقط ۰/۷ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را به تحقیق و توسعه اختصاص دادند در حالی که این رقم در آمریکا، اروپا و شرق آسیا بین ۲ تا ۲/۵ درصد نوسان می کند.

شاید مهمترین پیشرفت حاصله در دو دهه اخیر این باشد که اکثر احزاب سیاسی بر لزوم مداخله دولت در برنامه ریزی و اجرای سیاست های صنعتی تاکید دارند و برخلاف دوره قبلی که تاکید بر اقتصاد بازار و بازگذاشتن دست بخش خصوصی می شد، در این دوره از دولت ها خواسته می شود تا با سرمایه گذاری و سیاست های صنعتی حمایتی بخش خصوصی را تنها نگذارد. در حال حاضر دو عامل تاثیر گذار بر سیاست های صنعتی آمریکای لاتین هستند: مشارکت دولت و شرایط بازار. اولی از راه قانون گذاری، وضع مقررات، وضع یارانه ها، معافیت های مالیاتی، و تسهیلات مالی فراهم می شود که هدف آنها تغییر ساختار و ظرفیت تولیدی صنعتی است. سیاست های صنعتی را

شاید بتوان در شش گروه دسته بندی کرد: سرمایه گذاری برون نگر، ارتقای صادرات، رقابت پذیری، جذب سرمایه خارجی، دسترسی به علوم و تکنولوژی روز و بالاخره حمایت از شرکت های کوچک و متوسط ملی. هر یک از این سیاست ها نیازهای حقوقی و اداری خود را دارد، ولی تجربه نشان می دهد که سیاست های صنعتی ارتباط مستقیم با گرایش های حزبی دولت ها دارد. مثلاً در کشورهای دارای حکومت چپ دیده می شود که حکومت ها سیاست ایستای صنعتی را دنبال کرده و سعی می کنند با حمایت های گوناگون از صنایع موجود پشتیبانی نمایند در حالی که حکومت های راست از راه مشارکت با شرکای تجاری خود در صددند تا به شبکه تولید و توزیع جهانی وصل شده و ضمن متنوع کردن اقتصاد از مزایای مالی این مشارکت نیز بهره مند گردند. صرف نظر از میزان درگیر کردن اتحادیه های کارگری و کارفرمایی که در کشورهای چپ و راست افزایش یا کاهش می یابد مراحل زیر به درجات مختلف در سیاست صنعتی همه کشورها مشترک است: خصوصی سازی/ملی کردن؛ وضع مالیات بر صنایع؛ افزایش بودجه عمرانی دولت؛ آزادسازی تجاری، پولی و مالی؛ و بالاخره تلاش در ریشه کنی فقر.

۵- روابط تجاری

کشورهای آمریکای لاتین همواره در تجارت کالایی نقش موثری داشته اند، بعد از جنگ جهانی دوم به عضویت در گات^۱ درآمده و سپس به سازمان جهانی تجارت پیوستند، هرچند سهم آمریکای لاتین از تجارت جهانی همان ۵ درصدی است که سال ۱۹۹۰ بود. در فاصله سالهای ۲۰۱۵-۱۹۹۵ سهم تجارت کالا در آمریکای لاتین از ۲۲ درصد به ۳۷ درصد افزایش یافت، اما ارزش مبادلات تجاری بین کشورهای آمریکای لاتین در سال ۲۰۱۹ از کاهش ۱۰ درصد برخوردار شد که تقریباً پائین ترین سطح همگرایی اقتصادی را در یک دهه گذشته نشان می دهد. بر اساس گزارش کمیسیون اقتصادی سازمان ملل برای آمریکای لاتین و کارائیب، ارزش صادرات منطقه ۲ درصد و واردات درصد در سال جاری پائین آمده و فقط ۱۵ درصد از روابط تجاری شبه قاره در بین خود کشورهای منطقه صورت می گیرد. این امر معلول محیط ناامن تجارت بین الملل و کاهش قیمت ۲۶ محصول از ۳۰ کالای صادراتی منطقه مانند سویا، شکر، قهوه، گوشت، حبوبات و نفت می باشد. (Cullel, 2019; 131). در این بین، وضع مکزیک از بقیه بهتر است چون اقتصاد و تجارتش با آمریکا گره خورده و جنگ تجاری آمریکا با چین به نفع مکزیک تمام شده است.

¹. General Agreement on Tariff and Trade (GATT)

مزیت نسبی آمریکای لاتین در تجارت کالایی عمدتاً در سه بخش کشاورزی، مواد معدنی و انرژی می باشد. افزایش قیمت کالاهای اساسی در بخش های مذکور باعث بهبود وضعیت مالی کشورهای منطقه شد ولی بحران مالی بین المللی سال ۲۰۰۸ وقفه چند ساله ای در این روند ایجاد کرد. کشورهای صادرکننده نفت و گاز و فلزات توانستند اقتصاد خود را ابتدای قرن سر و سامان دهند، ولی در سال های اخیر به دلیل ناآرامی های ونزوئلا، اکوادور، بولیوی و برزیل از درآمد نفتی آنها کاسته شد و کشورهای آمریکای مرکزی بدلیل وابستگی به واردات نفت و غذا سختی زیادی متحمل شدند. به طور کلی کشورهای آمریکای لاتین از ضعف های ساختاری زیادی رنج می برند. مثلاً فقدان یک کریدور حمل و نقل بین جنوب، مرکز و شمال آمریکا یکی از بزرگ ترین چالش های اقتصادی منطقه است. فقط ۲۳ درصد از جاده های آمریکای لاتین آسفالت هستند و کشورها برای رسیدن به رشد مطلوب نیازمند سرمایه گذاری ۶ درصد از تولید ناخالص داخلی در بخش زیربنایی و خدمات هستند اما در حال این رقم معادل ۱/۸ درصد است. (Cepal, 2019)

اگر ترکیب تجارت آمریکای لاتین در ۲۰ سال گذشته مورد مطالعه قرار گیرد ملاحظه می شود که کشورها در مناطق مختلف رویه های تجاری گوناگونی داشته اند. به عنوان مثال، مکزیک ۸ درصد صادراتش کشاورزی، ۱۲ درصد ئیدروکربن و ۸۰ درصد محصولات تولید شده صنعتی بوده است. چهار کشور عضو مرکوسور ۴۵ درصد صادراتشان کشاورزی، ۱۵ درصد نفت و مواد معدنی و ۴۰ درصد بقیه از صادرات محصولات صنعتی تشکیل شده است. کشورهای عضو جامعه آند شامل ونزوئلا (سال ۲۰۰۶ خارج شد)، کلمبیا، پرو، اکوادور و بولیوی ۲۶ درصد صادرات کشاورزی، ۴۰ درصد نفت و گاز و مواد اولیه معدنی و ۳۴ درصد محصولات تولیدی بوده است. آمریکای مرکزی نیز بیش از ۶۰ درصد صادراتش از کشاورزی و کالاهای اساسی تشکیل شده و ۴۰ درصد بقیه به محصولات تولید اختصاص داشته است اما وابستگی زیادی به واردات مواد غذایی و نفتی دارد (Delich, 2015; 77). در بین شرکای تجاری کشورهای آمریکای جنوبی باید به افزایش کمیت و کیفیت مبادلات با چین، ژاپن و کره؛ و کاهش حجم و ارزش روابط بازرگانی با آمریکا و اتحادیه اروپا در قرن ۲۱ اشاره کرد. بیشترین افزایش روابط با غول های آسیایی از سوی کشورهای عضو مرکوسور و جامعه آند صورت گرفت بیشترین میزان افزایش با چین در سال ۲۰۱۴ اتفاق افتاد که آن کشور توانست ۱۳ درصد صادرات خود را به منطقه اضافه کند. تجارت بین منطقه ای در حدود ۲۰ درصد از تجارت کلی کشورها را به خود اختصاص می دهد؛ اما در آمریکای مرکزی این رقم به ۲۲ درصد می رسد. تحولات سیاسی در کشورهای مرکوسور ظرف ۵ سال گذشته بعضاً باعث تلاطم در مبادلات بازرگانی کشورها با یکدیگر

شده است. در بین ممالک آمریکای لاتین دو کشور بولیوی و پاراگوئه در زمره کشورهای محصور در خشکی به حساب می آیند که تلاش کرده اند چالشهای عدم دسترسی به آبهای آزاد را از طریق موافقتنامه هایی مانند حمل و نقل جاده ای بین المللی (ATIT)^۱ حل کنند. (Delich, 2015:114)

۶- تجارت خدمات در آمریکای مرکزی و جنوبی

مذاکرات دور اوروگوئه^۲ اولین چارچوب بین المللی برای قانونمند کردن تجارت خدمات بود و موافقت نامه عمومی تجارت خدمات (گاتز)^۳ برغم مخالفت و تردید کشورهای در حال توسعه به تصویب رسید و خدمات را به ۱۱ گروه و ۱۵۵ زیر گروه تقسیم بندی کرد. کشورهای آمریکای لاتین که اکثرا از ابتدای تاسیس گات به آن پیوسته بودند و پس از تاسیس سازمان جهانی تجارت نیز همگی در آن عضو شده بودند مقررات تجارت خدمات را به مرحله اجرا درآوردند. آزاد سازی بخش خدمات در زمان مذاکرات دور اوروگوئه و پس از آن ادامه یافت و شرکتهای خارجی می توانند در اکثر بخشهای خدماتی در آمریکای لاتین سرمایه گذاری کنند. اما چنانچه مقایسه ای بین عملکرد بخشهای خدماتی آمریکای شمالی، اتحادیه اروپا و شرق آسیا صورت پذیر می توان نتیجه گیری کرد که دستاورد آمریکای لاتین در مقایسه با سایر مناطق در زمینه تجارت خدمات ضعیفتر بوده اند.

بر اساس موافقت نامه عموم تجارت خدمات چهار نحوه برای تجارت خدمات پیش بینی شده است:

- ۱- تهیه برنامه ها و نرم افزارهای مختلف بر روی سی دی و فلش و صدور آنها به کشورهای دیگر^۲ - حضور تجاری شامل سرمایه گذاری یا افتتاح شعبه شرکتهای تجاری در کشورهای دیگر^۳ - مصرف در خارج که دریافت کننده یک خدمت از کشور خود سفر می نماید مانند خدمات پزشکی یا ادامه تحصیل و یا توریسم^۴ - جابجایی موقت اشخاص حقیقی برای عرضه خدمات در کشور دیگر. در آمریکای لاتین نحوه چهارم ارائه خدمات موفق تر از سه نحوه دیگر بوده چون اتباع آن منطقه تمایل دارند برای استفاده از تواناییهای خویش به آمریکا یا اتحادیه اروپا سفر کرده و بخشی از درآمد دیگر خود را برای خانواده هایشان بفرستند و در صورت امکان به اقامت و کار خود در کشورهای دیگر ادامه دهند. بطور کلی می توان ادعا نمود که سه عامل مقررات، نیروی انسانی و تکنولوژیهای اطلاعاتی و ارتباطی باعث ضعف بخش خدمات در آمریکای جنوبی و مرکزی است. (Cadarsó, Gómez-Sanz, López-Santiago, & Tobarra-Gómez, 2008)

¹. International Road Transport Agreement (ATIT –for its initials in Spanish) which includes MERCOSUR members, Chile, Peru and Bolivia

². Uruguay Round

³. General Agreement on Trade in Services (GATS)

بخش خدمات در آمریکای لاتین ۱۳٪ صادرات منطقه را در بر گرفته و در ۲۰ سال گذشته رشد سالانه ۷/۷ درصدی را نشان داده است. اگر دو بخش خدماتی سنتی یعنی حمل و نقل و توریسم را کنار بگذاریم، ۹۰٪ تجارت خدمات آمریکای لاتین توسط پنج کشور مکزیک، برزیل، آرژانتین، شیلی و پرو صورت گرفته است. برای بررسی وضع خدمات در یک کشور لازم است به سهم این بخش در تولید ناخالص داخلی و تجارت بین الملل پرداخت. مثلاً در منطقه آمریکای لاتین کشورهای حوزه کارائیب بین ۴۰ تا ۹۰ درصد، آرژانتین ۷ درصد، اکوادور ۶ درصد، ال سالوادور ۱۸ درصد، اوروگوئه ۱۵ درصد، بولیوی ۱۲ درصد، برزیل ۶ درصد، پاناما ۲۴ درصد، پاراگوئه ۶ درصد، پرو ۸ درصد، پورتوریکو ۳۵ درصد، سورینام ۲۲ درصد، شیلی ۸ درصد، کاستاریکا ۲۲ درصد، کلمبیا ۷ درصد، کوبا ۷ درصد، مکزیک ۶ درصد، نیکاراگوئه ۱۷ درصد، ونزوئلا ۵ درصد، هندوراس ۲۱ درصد. از نظر منطقه ای کشورهای کوچک دریای کارائیب ۲۴ درصد و آمریکای لاتین ۱۲ درصد از کل تولید ناخالص داخلی خود را به خدمات اختصاص داده اند. (UNECLAC, 2018,31)

اما اگر ارزش افزوده تجارت خدمات در بخش تجارت خارجی در نظر گرفته شود می توان بر نقش مثبت این بخش در برزیل و آرژانتین تاکید کرد. البته، بین این دو کشور یک تفاوتی وجود دارد. تجارت خدمات در آرژانتین بیشتر با کشورهای منطقه صورت می گیرد در حالی که برزیل با سایر مناطق نیز در زمینه خدمات مشغول داد و ستد می باشد. بعنوان مثال، آرژانتین به پاراگوئه برق صادر می کند، در حالی که شرکت های بزرگ برزیلی در زمینه صدور خدماتی مانند خدمات بازرگانی، خدمات مالی، خدمات کامپیوتری و خدمات انرژی فعال هستند. در کشورهایی مانند اروگوئه و شیلی نیز خدمات کامپیوتری دارای اهمیت می باشند. خدمات انرژی نیز در دو دهه اخیر در آمریکای لاتین ارتقاء یافته و کشورهایی مانند مکزیک، ونزوئلا، اکوادور، بولیوی و برزیل در این زمینه پیشتاز هستند؛ اما بخش خدماتی که همه کشورهای منطقه در آن فعال میباشند خدمات جهانگردی است که هر ساله توریست های زیادی را به خود جلب می کند و بخصوص کشورهایی که آثار تمدن های آزتک، اینکا و مایا^۱ را در خود دارند از مزیت بیشتری برخوردارند. در بین کشورهای آمریکای مرکزی کاستاریکا و هندوراس از بازدید کنندگان بیشتری برخوردارند و کشورهای حوزه کارائیب هم ممر اصلی درآمدشان جهانگردان خارجی هستند.

1. Aztec, Inca and Maya civilizations

۷- مالکیت فکری

طبق تعریف وایپو^۱ مالکیت فکری به محصولات فکر بشر شامل اختراعات، آثار ادبی و هنری، نشانه ها، نام ها و علائم استفاده شده در تجارت بر می گردد. همانطور که مالکیت محصولات کشاورزی و صنعتی به رسمیت شناخته می شود و قوانینی برای حمایت از آنها وجود دارد، کتاب یک نویسنده، آهنگ یک موسیقی دان، نقاشی یک هنرمند، فیلم یک کارگردان، اختراع یک صنعتگر یا داروی یک داروساز نیز می بایست مورد حمایت قانونی قرار بگیرد تا بدینوسیله زمینه رشد و شکوفایی فکر بشر فراهم گردد. تجارت مالکیت فکری حول دو محور متمرکز است: ۱- مالکیت صنعتی شامل اختراعات، علائم تجاری و طرح های صنعتی ۲- کپی رایت شامل کارهای ادبی، فیلم، هنر و موسیقی و طرح های معماری. وضع قوانین پیشرفته می تواند باعث افزایش رقابت و نوآوری فکری گردد، در حالی که قوانین بازدارنده باعث کاهش تولیدات فکری، رقابت ناسالم و پزیردگی صنایع دانش بنیان می گردد.

آمریکای لاتین در مقایسه با ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا کمتر به موضوع مالکیت معنوی پرداخته بود، اما بعد از ایجاد سازمان جهانی تجارت و پذیرفته شدن موافقتنامه جنبه های تجاری مالکیت فکری^۲ این موضوع با جدیت بیشتری در منطقه دنبال شد. قبل از تاسیس سازمان جهانی تجارت اکثر کشورهای منطقه حمایت از محصولات دارویی و علائم تجاری را از روند آزادسازی تجاری مستثنی کرده بودند. بعد از تاسیس نیز همه کشورهای منطقه از حداکثر انعطاف های پیش بینی شده در این زمینه استفاده کردند. اما در کنار اقدامات حمایت گرایانه مزبور کشورهای منطقه دست به اصلاح قوانین مالکیت فکری خود زدند و در قراردادهای تجارت آزاد دوجانبه با آمریکا و اتحادیه اروپا حتی تعهداتی بیشتر از تعهدات سازمان جهانی تجارت پذیرفتند. آمار وایپو حکایت از ۵۷۶۰۰ اختراع ثبت شده و ۷۱۶۰۰۰ تقاضای ثبت علامت تجاری در سال ۲۰۱۷ در آمریکای لاتین و کارائیب دارد. در این منطقه کشورهای مکزیک، کلمبیا، شیلی، پرو، برزیل، اکوادور، آرژانتین و ونزوئلا از قوانین پیشرفته تر مالکیت فکری نسبت به بقیه برخوردار هستند. (AMCHAM, 2017)

از گروه مذکور چهار کشور مکزیک، کلمبیا، شیلی و پرو بالاتر از میانگین منطقه ای قرار دارند و این امر ناشی از قراردادهای امضا شده با آمریکا به صورت دوجانبه یا چندجانبه می باشد. در همه این کشورها سازمانی برای حمایت از مالکیت فکری به وجود آمده و در تطابق با مقررات بین المللی

^۱ World Intellectual Property Organization (WIPO)

^۲ Trade Related Intellectual Properties (TRIPs)

مشغول فعالیت هستند؛ مثلاً مکزیک به دلیل موافقتنامه های تجاری متعددی که دارد در این زمینه پیشرو بوده و در سال ۲۰۱۳ به کنوانسیون مادرید پیوست و حتی قوانین خود را در سال ۲۰۱۸ اصلاح و مقرراتی در زمینه صدا و هولوگرام به آن افزود. کلمبیا کشور دیگری است که در سال ۲۰۱۷ حدود ۱۴ میلیارد دلار سرمایه خارجی جذب کرد و این امر بدون رعایت اصول مالکیت فکری برای شرکت های داخلی و خارجی بسیار مشکل است. در سال ۲۰۱۸ کلمبیا قانون کپی رایت خود را اصلاح و زمان حمایت از آثار ادبی را از ۵۰ سال به ۷۰ سال افزایش داد. اقتصاد شیلی عمدتاً وابسته به معادن است و آن کشور قراردادهای تجاری زیادی با دیگر ملل دارد. لذا در همه قراردادهای مالکیت فکری مورد مذاکره و توافق قرار گرفته و ثبت اختراعات بیشتر در زمینه معدن صورت می گیرد. پرو تسهیلات زیادی برای حمایت از علائم تجاری وضع کرده و خاطیان را در دادگاه های مدنی وادار به پرداخت غرامت می کند. امضای قراردادی با اسپانیا در زمینه حمایت از اختراعات باعث افزایش سرمایه گذاری شرکت های اسپانیولی در پرو شده است. اقدامات مشابهی در ارتباط با انتقال فناوری نیز صورت گرفته که محیط کسب و کار را امن تر می نماید. البته پرو احتیاج دارد تا به یکی از کنوانسیون های مادرید یا سنگاپور بپیوندد.

آنچه موضوع مالکیت فکری را در آمریکای لاتین واجد اهمیت ساخت موضوع بهداشت عمومی می باشد. ظهور بیماری ایدز در قرن بیستم و کرونا در قرن بیست و یکم منطقه مذکور را با چالشی جدی مواجه ساخت. شرکت های چندملیتی داروسازی با استناد به موافقت نامه جنبه های تجاری مالکیت معنوی و ضرورت حمایت از اختراعات محصولات خود را با قیمت بالایی در بازارهای جهانی عرضه میکردند که عملاً دسترسی به آنها را مشکل می ساخت. کشورهای مهم منطقه مانند برزیل، آرژانتین و مکزیک خواستار انعطاف در اجرای موافقت نامه به منظور پاسخگویی به نیاز اتباع خود بودند و در نهایت سازمان جهانی تجارت کشورهای در حال توسعه را تا سال ۲۰۱۳ از شمول موافقت نامه مستثنی نمود و این امر زمینه تولید و توزیع داروهای ارزان قیمت مورد نیاز را فراهم ساخت. در شرایط فعلی نیز ایالات متحده آمریکا و برزیل دو کشوری هستند که بیشترین میزان مبتلایان به کووید ۱۹ را در خود دارند و موضوع دستیابی به واکسن یا داروهای مورد نیاز از اهمیت حیاتی برای منطقه برخوردار می باشد.

۸- بدهی خارجی

آمریکای لاتین در قرون نوزدهم و بیستم با بحران های مختلف مالی روبرو شد که بر توسعه اقتصادی تاثیر منفی گذاشت. بحران های بانکی و ارزی باعث خروج سرمایه از منطقه گردید که

برای مبارزه با تبعات منفی آنها نیاز به استقراض خارجی پیش آمد که خود تبدیل به بحرانی مانا و پایدار شد. اولین بحران مالی آمریکای لاتین در سال ۱۹۲۹ بعد از رکود بزرگ و دومین آن در دهه ۸۰ پس از بحران مالی آسیایی رخ داد. در یک قیاس تحلیلی مشخص می شود که عملکرد آمریکای لاتین در بحران اول بهتر از بحران دوم بوده است، به نحوی که دهه ۸۰ در اقتصاد منطقه به "دهه مفقوده" معروف شده و منطقه را در عمیق ترین بحران اقتصادی تاریخ خود فرو برد. اقتصاددانان چپ گرای آمریکای لاتین ریشه این بحران ها را در حمایت قوی دولت از صنعت و تجارت ملی در قرن نوزده و نیمه اول قرن بیستم میدانند و معتقدند مدل صنعتی شدن بر مبنای مداخله و حمایت دولت که به "جایگزینی واردات" شناخته می شود و در فاصله ۷۰-۱۹۵۰ اتفاق افتاد عامل اصلی بحران های اقتصادی مذکور بوده است. نبود نظم در اقتصاد کلان منطقه و ناکارایی ناشی از مداخله زیاد دولت ها نه تنها باعث خودکفایی و کاهش واردات نشد، بلکه وابستگی به خارج را زیاد و توزیع درآمد را در منطقه بسیار غیر عادلانه کرد. (Ocampo, 2014, P.2).

افزایش صادرات ناشی از تسهیلات دولتی و در دسترس بودن منابع مالی بین المللی سبب گردید کشورهای منطقه با رویای ادغام در اقتصاد جهانی از هر نوع قرضی استقبال کنند ولی استقلال خود را در گرو آن قرار دهند. افزایش یکباره قیمت نفت در سال ۱۹۷۳، ذخیره منابع ناشی از صادرات نفت توسط کشورهای صادرکننده و پمپاژ مجدد آن توسط بانک ها و موسسات غربی به کشورهای واردکننده در این روند تاثیر داشت، اما نمی توان نقش دیکتاتوری های نظامی و مداخلات آمریکا در امور سیاسی کشورهای منطقه را بدون تاثیر دانست. وام های مورد بحث را می توان به دو گروه کلی دولتی و شرکتی تقسیم بندی کرد که در گروه اول دولتهای خارجی و سازمان های بین المللی وام های بلند مدت با بهره کم در اختیار دولت های آمریکای لاتین می گذاشتند و یا اقدام به خرید اوراق قرضه منتشره توسط آن دولت ها می کردند. گروه دوم بیش از ۵۰۰۰ شرکت و موسسه عمدتاً غربی بودند که اوراق قرضه دولتی و خصوصی آمریکای لاتین را خریداری کرده و نزد خود نگهداری می نمودند. سوء مدیریت اقتصادی، فساد سیاسی و معایب ساختاری کشورهای منطقه سبب شد که میزان استقراض خارجی که در سال ۱۹۷۵ معادل ۷۵ میلیارد دلار بود در سال ۱۹۸۳ به ۳۱۵ میلیارد و در ۲۰۱۹ به ۲/۴ تریلیون دلار بالغ گردید. هر چند ورود سرمایه خارجی ولو به صورت استقراض در تئوری باعث افزایش تولید ملی می شود، ولی در منطقه آمریکای لاتین نسبت بدهیهای خارجی به تولید ناخالص داخلی در سطح هشداردهنده ای قرار دارد. کشورهای برزیل (۹۳ درصد)، ونزوئلا (۸۰ درصد)، آرژانتین (۸۰ درصد)، اوروگوئه (۶۰ درصد) و نیکاراگوئه (۵۲ درصد)

درصد) بالاترین سهم بدهی خارجی به تولید ناخالص داخلی را دارند. در پایان سال ۲۰۱۸ برزیل با ۵۶۰ میلیارد، مکزیک با ۴۸ میلیارد و شیلی با ۱۷۵ میلیارد دلار بدهکارترین کشورهای آمریکا لاتین بوده‌اند. از نظر قدر مطلق بدهی‌ها کشورهای آمریکای مرکزی کمترین میزان بدهی را داشته و هر کدام بین ۷ تا ۱۵ میلیارد دلار مقروض بوده‌اند. (imf.org)

نتیجه‌گیری

اقتصاد سیاسی آمریکای لاتین همواره مورد توجه صاحب نظران توسعه بوده است. این منطقه خیلی زود تحت تاثیر افکار آزادی خواهانه انقلاب‌های فرانسه و آمریکا قرار گرفت، با قیامی فراگیر علیه استثمار اروپایی به پا خاست و توانست استقلال خود را به دست آورد. هر چند کشورها بعد از انقلاب و در مسیر دسترسی به استقلال با چالش‌های زیادی مواجه می‌شوند اما انتظار طبیعی از ممالکی که دارای منابع طبیعی و انسانی فراوان هستند فائق آمدن بر این چالش‌هاست. آمریکای لاتین مانند دیگر مناطق جهان بعد از جنگ جهانی دوم شروع به دریافت سرمایه‌های آمریکایی کرد، دست به اصلاحات ارضی زد، ساختار صنعتی ایجاد کرد و تلاش کرد محصولات صنعتی مورد نیازش را در داخل منطقه تولید نماید، اما نتایج حاصله در مقایسه با آسیا و اروپا متفاوت و کم‌رنگ بود. اروپا توانست پیشرفت‌های خود را نهادینه کند، آسیا نیم قرن بعد شروع به خوشه چینی از سرمایه‌گذاری‌های انجام شده کرد ولی آمریکای لاتین نتوانست از سرمایه‌گذاری‌های انجام شده بهره‌مندی درخور و شایسته‌ای بنماید و همچنان با مسائل توسعه‌ای دست به‌گریبان است. تئوری وابستگی نشان‌دهنده برخی علل و عوامل خارجی توسعه نیافتگی است ولی به عوامل داخلی آن کمتر پرداخته است. آمریکای لاتین در بین بیست اقتصاد برتر جهان سه نماینده مانند برزیل، مکزیک و آرژانتین دارد اما جمع بدهی خارجی این سه کشور به بیش از یک تریلیون دلار می‌رسد. اگر کشورهای مذکور توانسته بودند مانند هم‌تایان شرق آسیایی با استفاده از سرمایه استقراری و حکومت‌های اقتدارگرا اقتصادهای خود را متحول سازند اکنون می‌توانستند از ثروتمندترین ممالک دنیا به حساب آیند. اما دیکتاتوری‌های نظامی، فساد سیاسی و مدیریت نامناسب منابع مالی سبب شکل‌گیری الیگارشی قدرت و ثروت در کشورهای مزبور شده و آمریکای لاتین اکنون یکی از بدهکارترین مناطق جهان شده است.

یکی از شاخص‌هایی که برای بررسی سطح پیشرفت و توسعه یک منطقه مد نظر قرار می‌گیرد سهم آن از تجارت جهانی است. ظرف ۷۰ سال گذشته سهم آمریکای لاتین از ۵ درصد تجارت جهانی فراتر رفته است. شاخص دیگر متنوع و پیچیده شدن اقتصاد می‌باشد. کشورهای آمریکای

لاتین به رغم پیشرفت هایی که در زمینه صنعت، خدمات و مالکیت فکری پیدا کرده اند هنوز کشورهای صادرکننده محصولات کشاورزی به حساب می آیند و اقلام عمده صادراتی آنها کالاهای اساسی مانند مواد غذایی و انرژی می باشد. برزیل نیمی از اقتصاد و صادرات آمریکای لاتین را به دوش می کشد، کاندید دریافت کرسی دائم سازمان ملل است و یکی از اعضای موثر سازمان جهانی تجارت و بریکس به حساب می آید، اما گرفتار فساد، خشونت و پوپولیسم می باشد. به عبارت دیگر، می توان نتیجه گیری گیرد که برغم اتخاذ سیاست های لیبرال و نئولیبرال ظرف نزدیک به صد سال در اکثر کشورهای منطقه، آمریکای لاتین از روند جهانی شدن بهره چندانی نگرفت و همین امر سبب گرایش به یک راهبرد بومی و اصیل توسعه ای در کل منطقه شده که مشخص نیست کی تحقق می یابد.

منابع و مآخذ

- قربان پور، علیرضا (۱۳۸۸): آمریکای لاتین: سیاست، حکومت و توسعه، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران، تهران.
- رودریگز، فرانچسکو (۱۳۸۸): اقتصاد سیاسی آمریکای لاتین، ترجمه و تلخیص علی سرزعی، روزنامه دنیای اقتصاد شماره ۱۹۲۸، تهران.
- هیرشمن، آلبرت (۱۳۹۱): پیش رفتن با جمع: تجربه اقتصاد توده ای در آمریکای لاتین، مترجم محمدرضا فرهادی پور، انتشارات دنیای اقتصاد، تهران.

- ARANA, Marie (2019), Latin Americans Are Souring on Democracy. That's Not So Surprising Considering the Region's History, available at: <https://time.com/5662653/democracy-history-latin-america/>
- Cepal: EstudioEconómico de América Latina y el Caribe 2019. Available at: <https://www.cepal.org/publicaciones/44674-estudio->
- Delich, Valentina; LópezDorotea and Muñoz , Felipe: 20 Years of the WTO: A Latin American Perspective , FLACSO Argentina,
- El Cullel, Jon Martin: El comerciolatinoamericano cae un 10% en medio del frenazo económico global, El Pais, 30.10.2019, Madrid
- Freiden, J & Pastor, M&Tomz, M(2000):Modern Political Economy and Latin America: Theory and Policy, Westview Press, California
- https://www.wto.org/english/tratop_e/devel_e/train_e/omessage20pubwcp_e.pdf, P.1
- Estévez, Alejandro M;Izzo, Gerardo;GonzalezCarracedo, Natalia y Arias Almonacid Jorge (2005),Las TresTeorias del Desarrollo para America Latina: Elementos para una Perspectiva Integradora, Universidad de Buenos Aires, Buenos Aires

- Giordano, Paolo (2018), TRADE TRENDS ESTIMATES LATIN AMERICA AND THE CARIBBEAN, IDB,
- Gómez S.N; Cadarso Vecina, M.A; López Santiago, L.A; & Tobarra Gómez, M.A, (2011) OFFSHORING COMPONENTS AND THEIR EFFECT ON EMPLOYMENT: FIRMS DECIDING ABOUT HOW AND WHERE, Routledge, available at:
<https://hal.archives-ouvertes.fr/hal-00660894/document>
- Hartlyn, J & Morely, S (2019): Latin American Political Economy: Financial Crisis And Political Change, Rutledge Publisher, London
- https://www.imf.org/external/datamapper/GGXWDG_NGDP@WEO/OEMDC/ADVEC/WEOORLD
- <https://www.telesurtv.net/telesuragenda/fao-presenta-informe-agenda-2030-desarrollo-sostenible-alc-20190910-0039.html>
- <https://www.telesurtv.net/news/Pueblos-indigenas-en-America-Latina-20170809-0030.html>
- <https://www.saberespractico.com/historia/independencia-paises-latinoamericanos/>
- https://www.nationalgeographic.com.es/historia/grandes-reportajes/libertadores-america-los-heroes-independencia_12186/1
- Kaufman, Robert R. (2018): Democracy in Latin America: Historical Perspectives and Contemporary Challenges, Rutgers University
- KEY STATISTICS AND TRENDS in International Trade 2018, UNCTAD , Geneva
- Lanz, Rainer & Maurer, *Andreas* (2015): Services and global value chains: Some evidence on servicification of manufacturing and services networks, WTO Staff Working Papers, World Trade Organization, Geneva
- Latin American Agriculture: Prospects and challenges http://www.fao.org/3/CA4076EN/CA4076EN_Chapter2_Latin_American_Agriculture.pdf
- Ocampo, Jose Antonio (2001), Agricultura y Desarrollo Rural en America Latina, CEPAL
- Ocampo, Jose Antonio (2014), THE LATIN AMERICAN DEBT CRISIS IN HISTORICAL PERSPECTIVE, International Economic Association Project, Columbia University
- Panel Independientesobre la Agricultura para el Desarrollo de America Latina (PIADAL): Agricultura y Desarrollo en America Latina: Gobernanza y Politicas Publicas (2013), , Editoria Teseo, Buenos Aires, P.8 (rimisp.org)
- Santiso, Javier (2008): Latin America's political economy of the possible: Beyond Good Revolutionaries and Free Marketeers, The MIT Press, London
- Segura-Ubiergo, Alex (2008), Alex Segura-Ubiergo, The Political Economy of the Welfare State in Latin America: Globalization, Democracy, and Development, Cambridge University Press, New York
- UNCTAD(2019), Trade and Development Report 2018, Power, Platforms and Free Trade Delusion, Geneva
- UNECLAC (2018), International Trade Outlook for Latin America and the Caribbean Stronger regional integration urgent to counter impact of trade conflicts
- U.S. Chamber International Intellectual Property Index, (2017)
- Wade, Peter (2010): Race and ethnicity in Latin America, Pluto Press
- World Trade Organization (2019), World Trade Statistical Review 2019, WTO publication, Geneva